

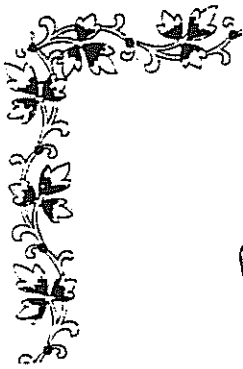
کۆنگۆل لره، یۆره کله، بیربۆلیپ باشلار
تارشا بکنین، ارأرتوبراتلار۔ داشلار

بیر سوپرادا تاییار قشلمسا آشلار
کۆنه ریلر اؤل اشقبالی تورکمنینک

ایل گویجی

نشریه فرهنگي - اجتماعي - سياسي

دوره جدید - شماره ۳ - Nr ۰ Feb - Mar 93 - بحمن و اسفند ۱۳۷۱



سال نو

مبارک باد!



سال جدید نوروز است و عید نوروز، جشن پرشکوه
بیروزی محبت و دوستی بر عداوت و دشمنی،
زیبائی و صفا بر زشتی و ریا، رونق و برکت بر
تحتی و کمبود، و زدایش کدورت از دنیا و
بوسیدنهای دوستانه است. کارکنان نشریه
ایل گویجی نرا رسیدن سال جدید و
عیدنوروز را به حضور همه خوانندگان و
هموطنان کرامی تبریک و تحنیت عرفی مینماید و
برای آنان سالی پر بار و پرثمر، و سالی به از
سالمای پیش آرزو میکند.

هر روزتان نوروز

نوروزتان پیروز باد!

تیرکی و سرمای زمستان جای خود را به
روشنی و طراوت بهار میدهد، و سالی نو از راه
میرسد.

با فرا رسیدن سال نو، کره خاکی ما یکسان
دیگر پیشر میشود. لیکن این کهنه شدن نه
علامت فرسودگی و زوال، بل نشان بیروزی
ناگزیر آینده بر گذشته است. فتی شور آفرین
که به همراه خویش طراوت و زیبائی بارمغان
میاورد و نشانهای سبزه و سبزی بر سفره طبیعت
مینهد، و بدینگونه بر پویش لایزال طبیعت روح و
جانی تازه مبخشد. آری باز زمستانی دیگر
سپری شد و بهار خرامان فرا میرسد و طبیعه سالی
دید و روزی نسو را بشارت میدهد. سر آغاز

در صفحات دیگر

مفاهیم و دیدگاهها

ایل گویجی، سیل گویجی

زمینه تاریخی اختلاف بین ارامنه و آذریها

وحدت ملی و کثرت قومی - تباری

فرهنگ اتنوتیم های ترکمنی

از خاطرات آن ایام

مینه تاریخی اختلاف بین . .
بقیه از صفحه ۶

اولین روزنامه ارمنه توسط ارمنی های مهاجر در هند و سپس در زمیر چاپ شد. طی ۱۹۰۰ ارمنه احزاب سیاسی تشکیل دادند. از جمله حزب سوسیال دمکراتها و حزب داشناک. حزب سوسیال دمکرات بتدریج نفوذ سیاسی خود را در مقابل داشناک از دست داد.

روسیه در قفقاز

نوجه روسیه به قفقاز از نیمه اول ۱۷۰۰ تا برنامه های پطرکبیر برای رسیدن به آبخای گرم در خلیج فارس آغاز کردید. آغاز راه از طریق قفقاز بود. سال ۱۸۰۱ زمانیکه الکساندر اول گرجستان را به تصرف در آورد، آذربایجان بوسیله امپراطوری ایران قطعه قطعه شده بود. در سال ۱۸۰۴ روسیه شحر کانسیا (الیزابت پل فعلی) را به تصرف خود در آورد.

لشکرکشی روسیه به قفقاز به جنگ ده ساله با ایران که طی قرنهای متمادی قفقاز را تحت کنترل داشت منجر گردید. در سال ۱۸۰۹ روسیه بخشهای دیگری از آذربایجان را هم به تصرف خود در آورد. جنگ ده ساله ایران به معاهده گلستان انجامید (۱۸۱۳). بر اساس این معاهده باکو، قره باغ، اشکی، شیروان، باکو و در بند ضمیمه امپراطوری روس شد. به زبانی دیگر بخش عظیمی از شمال آذربایجان^(۱۲).

دوره بعدی جنگ ایران و روسیه به پیمان ارزوم ۱۸۲۳ انجامید، و دوره سوم به پیمان ترکمن چای ۱۸۲۸. سپاهیان روسیه به تبریز، مرکز آذربایجان جنوبی رسیده و پایتخت ایران را تهدید میکردند. برطبق پیمان ترکمن چای نخجوان، اردوباد، ایروان یعنی تمامی شمال آذربایجان تحت سلطه روسیه در آمد.^(۱۳) بدنیال پیمان ۱۸۲۸ آذربایجان دو پارچه شد. قسمت شمال به زیر سلطه روسیه رفت و قسمت جنوب تحت سلطه ایران باقی ماند.

۱- فورلیک آوریل ۱۹۹۰ دکتر م. ت زهتابی

۲- " " " " " " " "

۳- تاریخ زبان ترکی-دکتر جواد هیئت

۴- فورلیک آوریل ۱۹۹۰-دکتر م. ت زهتابی

۵- بمعنای کوچ کننده

۶- نعمت مقاومت ملی ایران صفحه ۷ تا ۹ شماره ۴

سال ۱۹۸۳

بقیه در صفحه ۴

فرهنگ اتنونیم های ترکمنی
بقیه از صفحه ۱۴

ترنسبور عمل و باقان نگاه کننده، محافظت کننده است. آری باقان به معنای ترنسبور عمل پرور است.

آرتیپ - از تیره طایفه آتا، شاخه عسر آتا. تحت اللفظی به معنای عاقل، باسواد است. به نظر میرسد که آنتروپوانتویم باشد.

آرتیق - از تیره طوایف ارساری (نسل های غارتن، چارشانکی، اله چ)، آتا (شاخه عسر آتا)، یسموت (نسل پارالی)، سالتر، تکه (نسل غونفور) و چوودور (نسل بورونجیق).

معانی قابل حدس اتنونیم فوق: ۱) از کلمه آری، به عنوان جزء دوم اتنونیم های ناتار، غاجار، ساقار، سووار، سالار و غیره، و پسوند کلمه ساز آتیق. ۲) از کلمه ترکی آرتیق به معنای پاکیزه، خالص (منظور طایفه خالص است).

۳) از کلمه گویشی آرتیق (ادبی آن آرتیق است) به معنای لاغر (کارپف، ۱۹۴۲). به نظر می رسد که تحت نام آرتیق، طایفه مستقلی (پاکرویی از طوایف) در ایام قدیم وجود داشت که آن وجود اتنونیم فوق را در میان بسیاری از خلق های ترک زبان نایبید مینماید: اوینورها، ترمیزها، قاراقالباق ها و دیگران. (آبرامزون، ۱۹۷۱، ص ۳۸، ژدانکو، ۱۹۵۰، ص ۱۴۵).

آرتیق با تتر - از تیره طایفه ارساری، شاخه کونش. درباره کلمه آرتیق نگاه کنید به اتنونیم آرتیق، و با تتر به معنای شجاع است.

آرتیق برکلی - از تیره طایفه ارساری، شاخه اولوده به. درباره کلمه آرتیق نگاه کنید به اتنونیم آرتیق، و برکلی، آنتروپونیم است.

آرتیق په ره - از تیره طایفه تکه، شاخه اوتامش. نگاه کنید به اتنونیم های آرتیق و په ره نک.

آرتیق غاراجا - از تیره طایفه تکه، نسل وکیل. درباره معنی اتنونیم فوق نگاه کنید به اتنونیم های آرتیق و غاراجا.

آرتیق کور - از تیره طایفه تکه، نسل غونفور. نگاه کنید به اتنونیم های آرتیق و کور.

آزاجیق - از تیره طایفه چوودور، نسل عبدال. تحت اللفظی به معنای کم (یعنی طایفه کوچک) می باشد.

ادامه دارد

مفاهیم و دیدگاه‌ها

قسمت آخر

الف - ایلی

الزاماً به چند فاکت اشاره می‌کردد بررسی که وارد خلافت ایران شده و در هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد مسخر آریایی را برپا نمودند نشان میدهد سیرشوادهای مختلفی که چندین هزار سال قبل از

آنها تمدن سومر و اشاکو (خویشاوندان ترکمن های امروزی) در این منطقه شکل گرفته بود. کشفیات باستانشناسی دلایل انکار ناپذیر در این مورد ارائه می دهد. (شوونیزم فارس و ملت ترکمن، تالیف آق مثرات کورکه نلی، ص ۱۳). با شکل گیری اتنیکیتی و پروسه تکامل سیاسی ملت ترکمن، مناطق مسکونی آنها نیز بتدریج تثبیت می گوردد، از کرانه های شرق دریای خزر تا ماوراءالنهر بنام سر زمین ترکمن شناخته می شود. (همانجا ص ۶). ترکمن ها قبل از تسلط اعراب، در شرق دریای خزر ساکن بودند، در ادوار بعدی آنان در سراسر ایران پراکنده شدند... بنابراین می توان بدقت حیطه و قدرت سیاسی و سرزمین آنها را که از مناطق کرکان رود و غاراسوو شروع و تا کوههای کنی داغ ادامه داشت را نشان داد. (همانجا، ص ۸). بنابراین اگر بخواهیم برداشت رمانتیک پیروان این اندیشه را کنار گذارده و فاکت های مستند جامعه شناسی ملت ترکمن را مورد استناد قرار دهیم، سرزمین پدری ترکمن ها فراتر از آن چیزی است که بتوان آن را صرفاً در محدوده جمهوری ترکمنستان محصور نمود. البته این امر نسبی است و از جنبه لغوی صرف اگر بخواهیم مکان رشد و نمو آبا و اجدادی کسی را مبنای این استدلال قرار دهیم، در آنصورت جانب دیگر مسئله را نیز می بایست مدنظر گرفته و این حق را برای کسانیکه آبا و اجدادی شان در محدوده کنونی ایران بسر برده اند قائل گردید که ترکمن صحرا را سرزمین پدری خویش قلمداد نمایند. اما نگرینستن به این مسئله صرفاً از زاویه ساده انگارانه تعیین مرز و قلمرو اسکان نیاکان ترکمن ها خطاست و دامنه آن را می بایست در چارچوب دو گرایش متفاوت جستجو نمود. آن گرایش که مینا را بر مکی کردن هموطنان پراکنده و بهره گیری بدون توقع از تجربه و دانش همه آنها در

معمولاً انسانها انسبوهی از منافع، احساسات، تعصب ها و در عین حال محاسبه ها، تجزیه و تحلیل ها و گرایش های عقلایی همراه با ارزش ها را به پروسه تصمیم گیری خود وارد می کنند. در چنین شرایطی، طبیعتاً می بایست کفه محاسبه و عقل و تحلیل برکفه احساس و تعصب سنگینی نماید و انسانها در جریان تصمیم گیری خود، به تدریج توسط توسعه و حرکت از وضع فعلی به وضع دیگری فردی و اجتماعی مطلوب باشند. به عبارت دیگر، مطلوبیت و تکامل در کلیه عرصه های نظری و فکری افراد باید جنبه نهادی بخود بگیرد، در غیر اینصورت هویت فردی و اجتماعی و شخصیت انسانی در حاله ای از تملق گویی ها و در بهترین حالت سردرگمی ها و تضادها و کشمکش ها اسیر خواهد گوردد. و این آن وضعیت است که متأسفانه برخی از دوستان ترکمن ما دچار بوده و نمی توانند خود را از پیشداوریهای قالبی و کلیشه ای رها سازند. عدم شناخت کافی از واژه ها و مفاهیم مستعمل در حوزه مسائل ملی به همراه برخوردهای چندگانه و ناهمگون نسبت به برخی مسائل روزمره، موجبات تنزل اعتماد به نفس و تکسبه بخود و برخورد آگاهانه با مسائل جامعه و محیط اطراف را فراهم آورده است.

آنچه که در خصوص سرزمین پدری ترکمن ها و به عبارتی آتا و اطان می توان اشاره نمود اینست که، بر مبنای تحقیقات مدرن اتنیکیتی و تاریخی و جغرافیایی، قدر مسلم آنکه نمی توان با نظریه مدافعین ترکمنستان آزاد مبنی بر به شمار آوردن محدوده جمهوری ترکمنستان به مثابه سرزمین پدری ترکمن ها موافقت نمود. در این شواهد میباحان و تاریخ نگاران ترکمن و غیر ترکمنی که نتیجه تحقیقات و بررسی های خود را در مورد ترکمن ها به نشر در آورده اند، می توان اشعار شعرائی کلاسیک ترکمن را نیز که در برخی از نوشته های خود به محل سکونت ترکمن ها در محدوده ایران اشاره نموده اند مورد توجه قرار داد. در این باره از آن جهت که سخن به کزاف نرفته باشد و مسئله روشن

باشد

کارل آینا استل وانت
میکائیل کارلس سون
انستیتو علوم سیاسی دانشگاه استکهلم

زمینه تاریخی اختلاف بین « آراهنه و آذریها »

ترجمه از تاج محمد

بخش دوم

'آذربایجان و آذریها'

آذربایجان از طرف شمال با روسیه، (داغستان)، و گرجستان، از طرف مشرق با دریای خزر، و از طرف جنوب با ایران و عراق هم مرز است. از نظر تقسیمات سیاسی آذربایجان بدو بخش تقسیم میگردد. آذربایجان شمالی که شامل جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان میشود، و آذربایجان جنوبی که سه استان ایران یعنی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و استان زنجان را در بر میگیرد. آذربایجان شمالی دارای هفت میلیون نفر جمعیت می باشد، در حالی که جمعیت آذربایجان جنوبی به بیست میلیون نفر میرسد. نام آذربایجان از کلمه ر بمعنی آتش گرفته شده است. و علت این امر آنست که اجساد آذریها زرتشتی بوده اند. مذهبی که پیروان آن آتش را ستایش میکنند و در معابدشان آتش را بکسک شصت و کار روشن نگاه میدارند. رد و نشان این نام (آذربایجان) را میتوان در کتابهای قدیمی و هم در لغت یونانی-آنتروپاته نه ن' و 'آذر-باداگان' فارسی، و 'آذربایجان' عربی یافت.

آذریهای کنونی دارای منشأ ترک هستند و زبان مادری آنان آذری میباشد. زبان آذری یعنی ترکیبی تکامل یافته از دیالکت های مختلف ترکی بعد از نصد سال میباشد.

'آذربایجان طی دوره های مختلف'

طبق گفته مورخان و باستان شناسان لامینه ر اولسین تمدن ما بین خلیج فارس، دریای سیاه، و دریای خزر را بنسبان نهاده اند. پس از آن تمدنهای سومریان (سومر ر سکا) و آکدیان (آکد دیسکا) نیز بوجود آمدند. این اعتقاد وجود

دارد که این مردم قبلا در سفار سر میبردند و سپس بسوی خلیج فارس مهاجرت نموده اند. همچنین اعتقاد دیگری نیز هست که براساس آن زبان (الامتیه ر) میتواند در بخش زبانه های اورال آستای (اورال-تایکا) جای داده شود.^(۱) بعدها تیره های مختهنی از آریائی (۱۴۰۰-۱۰۰۰ قبل از مسیح^(۲)) و ترکها طی سده های هفتصد قبل از مسیح^(۳) به تفتاز کوچ کرده اند.

در رابطه با کهن ترین آثار شهرسازی در منطقه تفتاز و آذربایجان کنونی میتوان از مانا، کازی، و ایالات اوراتو Orato نام برد. در سالهای ۵۵۰-۳۳۰ قبل از مسیح آذربایجان بخشی از امپراطوری اخامنشی ایران بوده و بعنوان یکی از ولایات این امپراطوری شناخت شد. با حمله رومی ها تفتاز ضمیمه امپراطوری روم گردید. وی سپس توسط امپراطوری اشکانیان باز پس گرفته شد.

در ۲۸۲ قبل از مسیح، آذربایجان منطقه ای بود که در آن گروه های مردمی مختلف بسر میبردند. منجمه:

آلان ها، آتبان ها، و خزرها. در طی دوره های چهارصد و پانصد قبل از مسیح مهاجرتی از ترکها (هون ها) باین منطقه آمدند. بدلیل ایجاد جو خفقان و اعمال نشار بشکل تعقیب های مذهبی در مورد گروه های مردمی مختلف ساکن در منطقه از جانب امپراطوری ساسانیان، امپراطوری فارسها دچار آشوبهای داخلی گردید، و سر انجام با حمله سی هزار عرب (مسلمان) این امپراطوری در هم شکست و سراسر منطقه بزیبر سلطه اعراب در آمد.^(۴) این

رشد شرکتهای نفتی باکو را به یک شعر چند ملیتی تبدیل نمود که هزاران تن از کارگران و روشنفکران را از اطراف امپراطوری روسیه و جنوب آذربایجان (ایران) بخود جلب میکرد.

بدلیل صنعتی شدن، یک قشر تحصیل کرده در میان آذربایها رشد کرد. تقسیم آذربایجان بدو قسمت در سال ۱۸۲۸ موجب یک هشجاری ملی در این بخش از جمعیت گردید. قبل از سال ۱۸۰۰ آذربایجانها خود را از گروههای دیگر از قبیل مسلمانها جدا میکردند. بدلیل اینستکه آنها در پی هویت ملی تازه ای بودند.^(۱۰) تغییرات جدید باعث گردید که قشر روشنفکر آذری به برداشت مادی رسیده و هویت خویش را با نشانه های ملی جدید مشخص میساخت.

در کنار صنعتی شدن جامعه و گسترش موج روشنفکری انقلاب ادبی رشد کرد.^(۱۱) حتی دهها حزب و سازمانهای سیاسی ایجاد گردیدند. از جمله حزب سوسیال دمکرات آذربایجان 'حمت' در سال ۱۹۰۴ و سازمان ملی (بعدها حزب) 'مساوات' در سال ۱۹۱۲ بنسبانیگذاری شدند. در آن ایام در دوران امپراطوری روس روشنفکران آذری علاقه شدید و توجه خاصی به سیاست نشان دادند.

'ارمنستان و ارمنه'

مرزهای ارمنستان از شمال به گرجستان، از مشرق و جنوب به آذربایجان و از مغرب به ترکیه متصل است. جمعیت این جمهوری ۴٫۶ میلیون نفر می باشد. ردپای لغت ارمنی را در کتابهای تاریخی و یونانی (آرمیانا - آرمه نوی) جست. در رابطه با ارمنه اسناد و جزواتی که مربوط به قبل از سال ۵۰۰ بعد از مسیح باشد بدست نیامده است. ارمنه طی سالهای ۵۰۰-۴۰۰ بعد از مسیح به مسیحیت گرویدند و یکی از قدیمی ترین جمعیتهای مذهبی مسیحی جهان بشمار میروند. برخلاف گرجی ها و آذربایها، ارمنه همیشه در انزوا و به شکل کولونی در نقاط مختلف تفتاز بسر میبردند. تا سال ۱۹۱۸ هویت این مردم از جنبه مذهبی آنان مشخص میگشت. قبل از سال ۱۹۱۸ ارمنه همانند دیگر کشورهای مردمی در تفتاز بدنبال هویت ملی تازه ای می گشتند. حتی بعد از اینکه هویت ملی ارمنه شکل گرفت، مذهب مسیحیت نقش بسیار بزرگی در شناسایی این مردم ایفاء نموده است. این مسئله شاید از آنجا سرچشمه میگردد که ارمنه طی گذر تاریخ جزیره مسیحیت در دریای مسلمانان بوده اند.

امپراطوری نیز بعدها توسط سلجوقیان (۱۰۵۵-۱۰۳۶) که به این منطقه مهاجرت نموده بودند در هم شکسته شد.^(۷) پس از حمله مغولها در سال ۱۳۰۰ آذربایجان در تصرف امپراطوری ایلخانی (ایلکانی) بود و سپس تحت کنترل ترکمنها (تاراقویونلو - آق قویونلو) در آمد. در سال یک هزار و پانصد یک استان آذربایجان بنام (شیروان شاه) در تفتاز بوجود آمد ولی تمامی منطقه آذربایجان را نمی پوشاند. در همان قرن صفویان بحکومت رسیدند و سراسر آذربایجان و ایران را زیر پوشش گرفتند.^(۸)

در سال یک هزار و هفتصد نادرشاه قدرت را بدست گرفت و سلسله افشاریان را بنیان گذاری نمود. نادرشاه هند را به تصرف خویش در آورد. پس از کودتای دولت علییه نادر شاه، نسیم نرن استقلال برای آذربایجان در تفتاز و جنوب آغاز گردید.

در ۱۸۰۰ منطقه تحت سلطه قاجاریان قرار داشت. در این زمان امپراطوری روس لشکر کشی کرده و بجنگ با امپراطوری ایران پرداخت. در نتیجه این جنگ شمال آذربایجان ضمیمه امپراطوری روس گردید. از ۹۶۲ تا ۱۹۲۵ - امپراطوری غزنویان - اباستثنای دوره ۱۷۹۴ - ۱۷۵۰ که قدرت مرکزی وجود نداشت، همه شاهان ایران از ریشه ترک بودند. تا سال ۱۸۲۸ تفتاز جزء ایران محسوب میشد.

'شمال آذربایجان در دوران امپراطوری تزار'

با ورود روسیه به تفتاز تحولات چشمگیر اقتصادی و اجتماعی در منطقه صورت گرفت. برداشته شدن کمرک سابق و ورود به بازار روسیه، موجب رونق و گسترده اقتصادی گردید. استخراج نفت بعد از سال ۱۸۷۰ زمینه ای برای اقتصاد نوین آذربایجان گردید. احداث خط آهن و رفت و آمد کشتیهای تجاری در دریای خزر به رشد اقتصادی منطقه بویژه باکو کمک شایانی نمود.

استخراج نفت در باکو موجب پدید آمدن یک نشر بورژوازی جدید درکنار بورژوازی قدیم تجاری آذربایجان شد. همچنین استخراج نفت باعث گردید که سرمایه های خارجی به منطقه سرازیر شوند. اولین شرکت نفتی خارجی که اجازه سرمایه گذاری در آذربایجان را کسب کرد، شرکت برادران سموند (روپرت - لکودویک) در سال ۱۸۷۹ بود. در این سال تمرکز شرکتهای چند ملیتی و نیاز به نفت منجر به ایجاد مشکل در رابطه با استخراج نفت در ایالات متحده گردید. گسترش و

ترکمن ها به ایجاد نیروگاه اتمی در ایران اعتراض کردند

● رئیس آکادمی علوم ترکمنستان :

محل ساخت مرکز اتمی ایران، در معرض زمین لرزه های شدید و بالا آمدن آب دریای خزر است

خبرگزاری فرانسه روز ۵ مارس از مسکو گزارش داد گروهی از پژوهشگران ترکمنستان با انتشار یک گزارش علمی تاسیس نیروگاه اتمی را که قرار است در شمال ایران و در نزدیکی مرزهای ایران و ترکمنستان ساخته شود، به دلیل وقوع زلزله های متوالی و بالا آمدن سطح آب دریای خزر خطرناک اعلام کردند.

به گفته «آتساجان بابایف» رئیس آکادمی علوم ترکمنستان که سخنانش در روزنامه «ایزوستیا» چاپ شد، پژوهشگران ترکمن در مورد طرح ساختمان این مرکز اتمی به وسیله روس ها در خاک ایران، به دولت ترکمنستان اعتراض کرده و هشدار داده اند. «بابایف» گفت: «گسویی ما فاجعه چرنوبیل را فراموش کرده ایم. این کارخانه یک شبکه باروت خواهد بود.»

رئیس آکادمی علوم ترکمنستان گفت در محلی که برای ساختن این مرکز اتمی انتخاب شده، زلزله های متعددی رخ می دهد که شدت بعضی از آنها به ۹ درجه (مرکالی) (که حداکثر شدت زلزله در آن ۱۲ است) می رسد، و همچنین در تهدید بالا آمدن آب دریای خزر است.

«بابایف» گفت این خطرات از سال ۱۹۷۸ از سوی هم دانشمندان تأیید شده است.

از سوی دیگر «سرگئی نیکین» مهندس مسؤول طرح ساختن مرکز مذکور، در پاسخ به این اخطارها،

اطمینان داد که روسیه تکنولوژی لازم برای ساختن مراکز اتمی که در برابر زلزله های تا ۱۰ درجه مقاومت کند را دارد.

به نوشته «ایزوستیا» قرار داد ساختمان این مرکز اتمی در ۲۴ اوت گذشته به امضا رسیده است.

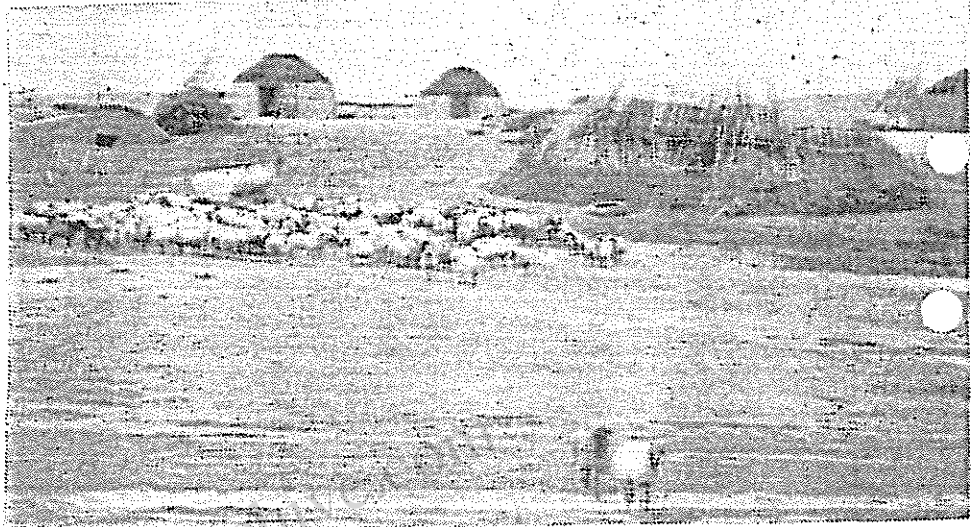
در این منطقه مرزی، سرمایه گذاری بیشتری انجام شود.

گفتنی است خرید از این فروشگاه برای تمام مسافران در حال رفت و آمد از این منطقه مرزی آزاد است.

مدیر کل امور عشایری مازندران در گفتگو با اطلاعات:

۱۸۰ میلیون ریال اعتبار برای ارائه خدمات رفاهی به عشایر گنبد اختصاص یافته است

۱۳۶۰ تن علوفه دامهای عشایر منطقه خریداری شده است و بتدریج بین عشایر توزیع می شود



هرسال ۲ هزار خانوار از عشایر ترکمن با پانصد هزار اس گوسفند به منطقه گنبد کوچ می کنند.

عشایر و استفاده از روشهای علمی، اخیراً اتحادیه تعاونیهای عشایری استان مازندران با نظارت ادار مکمل امور عشایری استان، با صرف ۴۹۶ میلیون ریال اعتبار ضمن خرید و واگذاری ۹ هزارو ۲۷۲ رأس بز به ۸۰ خانوار عشایری، گام مهمی در این زمینه برداشته است.

وی گفت: مقدار یک هزار و ۳۶۰ تن علوفه مورد نیاز دامهای پرواری عشایر به ارزش ۱۳۶ میلیون ریال خریداری شده و بتدریج بین عشایر منطقه توزیع می شود.

توجهی علوفه دامی، کنسانتره، سیوس و گاو بستی بندی شده برای دام عشایر تهیه شده است کمی از استقرار عشایر، نسبت به توزیع آن اقدام خواهد شد.

مدیر کل امور عشایری مازندران در مورد محرومیت زبانی از مناطق عشایری گفت: ۱۸۰ میلیون ریال اعتبار، گام های اساسی در زمینه پرورش دام و حفظ مراتع، تامین آب و امور عمرانی و زیربنایی عشایر برداشته شده است که نقش ارزنده ای در محرومیت زدایی از مناطق عشایری خواهد داشت. وی افزود: در زمینه تامین آب مورد نیاز عشایر، علاوه بر احداث آب انبارهای زمینی و پندهای خاکی، سیصد دستگاه تراکتور با تانکرهای سیار و یک تانکر آبرسانی با ظرفیت ۲۱ هزار لیتر برای این منظور به کار گرفته شده است.

آقای صابری ادامه داد: به منظور تقویت بنیه مالی عشایر، اعتبارات مالی لازم تامین شده است و بزودی به عشایر متقاضی پرداخت خواهد شد.

وی در مورد طرح پروار بندی دام گفت: به منظور ایجاد تغییرات بنیادی در شیوه دامداری سنتی

گنبد - خبرنگار اطلاعات: همزمان با فرارسیدن فصل زمستان کوچ ۴ هزار خانوار عشایر مناطق شمالی استان خراسان به مناطق فصلی گنبد آغاز شد.

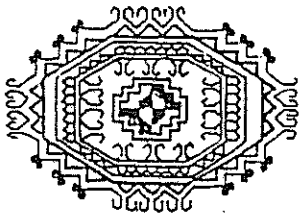
این مطلب را آقای صابری مدیر کل امور عشایری مازندران در گفتگو با اطلاعات، عنوان کرد و بود: با هماهنگی مسئولان انتظامی خراسان و گنبد، تدابیر لازم برای تامین امنیت بیشتر عشایر در طول مسیر کوچ اتخاذ شده است و در این زمینه هیچگونه مشأ برای عشایر بوجود ندهد.

آقای صابری یادآور شد: به منظور حفظ سرمایه دامی عشایر و جلوگیری از بروز بیماری های دامی، گروههای سیار دام پزشکی در مبادی ورودی و گاوگدهای مناطق گنبد مستقر شده اند. ضمناً در همین زمینه پست قرنطینه «اشکسیدان» در منطقه «یکمچناره» از محل اعتبارات امور عشایر ایجاد شده است. وی با اشاره به ارائه خدمات به عشایر گفت: اتحادیه تعاونی های عشایری استان مازندران در مورد تهیه و توزیع مایحتاج عمومی عشایر اقدام لازم را انجام داده است. ضمناً مقادیر قابل-

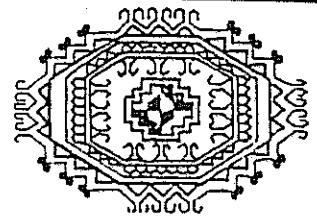
فروشگاه شاهد مرزبیل گشایش یافت

گنبد - خبرنگار اطلاعات: فروشگاه شاهد مرزبیل در سالن ترانزیت گورک پل در مراسمی با حضور فرمانداران گنبد و مینودشت و معاون اداره کل بازرگانی مازندران گشایش یافت.

در این مراسم مهندس عرب فرماندار گنبد پیرامون اهمیت ایجاد بازارچه های مرزی و توسعه بازرگانی با کشورهای تازه مستقل شده سخنرانی کرد و از هیات مدیره فروشگاههای شاهد مازندران خواست در مورد توسعه تجارت و بازرگانی



از خاطرات آن ایام



نختم می رسد انتشار یک نشریه برای صیادان است گفت: فکر خوبی است.

بدین ترتیب انتشار نشریه صیادان را شروع کردیم و این خود بهانه خوبی برای تماس مستمر با صیادان و کمکی به روحیه آنان برای پیگیری بودن روی خواسته هایشان بود. نشریه صیادان به همراه دیگر اعلامیه های کانون و ستاد و سازمان فدایی به تمام کسومه های صیادان رسانده می شد و دلمان خوش بود که آنان با خواندن آنها هر چه بیشتر به "درک طبقاتی" مسلح می شوند.

روزی از روزها که به اتفاق یکی از بچه ها برای سرکشی پیش صیادان رفته بودیم، متوجه شدیم که هیچکدام از نشریات و اعلامیه هایی که ما برای آنان می فرستادیم خوانده نشده و تنها پس از ورق زدن سفور آن، آنها را در زیر نمدها و گلیم های خود جای می دادند. آخر ما به این نکته توجه نکرده بودیم که اکثریت آنان سواد خواندن و نوشتن ندارند و آنهایی هم که نیم چه سواد می دارند رغبتی به خواندن آنها نداشتند. در آن موقع در اذهان روشنفکری ما تشکیلات کارگری مخفی بلشویک ها مد نظر بود که کارگران با سواد اعلامیه های بلشویک ها را برای کارگران بیسواد خوانده و توضیح می دادند. در صورتی که برای این صیادان یکساعت صحبت کردن بمراتب از صدها نسخه نشریه مثرتر بود. بحر حال بدنبال ذهنی گرایایی های خود برای استفاده این صیادان از نشریات و اعلامیه های مربوطه به فکر دایر کردن کلاسهای سواد آموزی برای آنان افتادیم. با توجه به تدرستی که در آن ایام داشتیم از اداره آموزش و پرورش کمش تبه کلاسی گرفتیم و دو تن از بچه های معلم هم داوطلب تدریس به صیادان شدند. در روز موعود پس از کلی تبلیغ و حتی در مواردی خواهش، رفتیم که شاهد هجوم صیادان برای سواد آموزی باشیم. سر و کله دو سه تن از این صیادان که رابطه خیلی خوبی با ما داشتند پیدا شد ولی هر چه بعد منتظر شدیم خبری نشد. آخر سر یکی از این صیادان

گفت: کاری که شماها می خواهید بکنید خیر

تظاهرات ضد رژیم شاه شهرها و روستاهای کوچک را هم در بر گرفته بود. در ترکمن صحرا این امر هنوز نمود نسبتاً ضعیفی را داشت و تنها انعکاس آن در دو شعر گنبد و بندر ترکمن بود. در آن مقطع وظیفه خودمان می دانستیم که شونده های هر چه بیشتری را به این تظاهرات جلب نمائیم. در میان این شونده ها زحمتکشان برایمان نقش درجه اولی داشتند و صیادان از زمره زحمتکشانی بودند که هم به لحاظ مشقت های وارده بر آنان و هم در دسترس بودن ما را وادار به همراه کردن آنان با سیل عظیم تظاهرات ضد شاهی نمود. بیسوادی اکثریت مطلق آنان و ایجاد ترس و وحشت دستگاه امنیتی رژیم شاه در میان آنان و هم تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کار تبلیغ را اوایل بسیار دشوار مینمود و تنها پس از فرار شاه و آمدن خمینی و قطعی شدن این مسئله که رژیم شاه سرنگون شده تا حدودی دل و جسارت پیدا کردند که در راه احقاق حقوق پایمال شده چندین ساله خود نکانی بخورند. پراکندگی صیادان در حاشیه دریای خزر کار تبلیغات "طبقاتی" ضد سرمایه داری و ضد نئودالی و آشنایی آنان با حق و حقوق خویش را دچار مشکلات می ساخت و برگزاری سخنرانیها برای صیادان به لحاظ عدم امکان حضور اکثریت صیادان در آنان نقش تاثیر گذارنده مطوبی را نداشت.

در گیر و دار فکر کردن به چگونگی حل این مشکل بودم که روزی پس از اتمام جلسه صیادان به بندر ترکمن به دنتر کانون آمدم. رفیق مسئول پشت میز نشسته بود و در حالیکه داشت سبیل هایش را می جوید مشغول خواندن چیزی بود. به محض دیدن من از جایش بلند شد و پس از سلام و احوالپرسی وضعیت کار با صیادان را پرسید. گفتم: زیاد رضایت بخش نیست. گفت: ولی من شنیدم که شما کار تنظیم خواسته های صیادان را برای ارائه به اداره شـیلات تمام کردید، گفتم: ولی در تنظیم این خواسته ها خیلی از صیادان حضور نداشتند و در واقع مشکل ما عدم ارتباط فعال با همه صیادان است. گفت: به نظرت چکار باید کرد؟ گفتم: چیزی که به



«وحدت ملی و کثرت قومی-تباری»

قسمت آخر

ببالیم و اینها تنها بعد از اسلام است که با بعرضه وجود گذاشته اند. و در میان ایرانیها، بویژه زرتشتیان هستند کسانی که به تا راحتی شدید ناشی از شکست ساسانی از اعراب، مبتلا میباشند و گینه آن بصورت های مختلف بروز کرده و میکنند که قابل فهم است. قضاوت درباره آن را احساسات و شرایط موجود سخت کرده است اما داوری درست و از واقعیت ها، سخن دیگر و لحن دیگری می باشد. بهر حال بعد از فتح قانسیه اعراب بسته بسته به ایران مهاجرت کرده و با حفظ فرهنگ یا تبار قومی و یا تحلیل در اقوام دیگر در ترکیب قومی ایران دخالت دارند. اعراب ایرانی و نیز سادات، انصاری ها، مدنی ها، یثربی ها... همه عرب تباران ایرانی هستند.

۸- دوره آخر دوره ترکان مسلمان است که آخرین مهاجرت و اسکان قومی در ایران میباشد. صرفنظر از مهاجرت ترکان در زمان انوشیروان، مهاجرت وسیع ترکان از غزنویان (قرن چهارم هجری شمسی) و بخصوص سلجوقیان (اوایل قرن پنجم) شروع میشود و حکومت آنها با انقطاع موقت دوره مغول تا قاجاریه ادامه مییابد. سلاطین ترک ده قرن بر ایران حکومت کرده اند و ترکان ایرانی، تبار به سلاجقه میبوند و زبان فارسی دری که زبان خراسان قدیم (افغانستان و ازبکستان فعلی) بود، به زبان مشترک و نه رسمی ایران در حکومت ترکان ایرانی تبدیل شده است.

۹- بنا به دلایل سیاسی از ۱۲۰۶ ه.ش. (۱۱۹۲۵)، انگلستان مرفق میشود حکومت قاجاریه را به دلایل سیاسی و اقتصادی منقرض کند و بدینگونه رضا شاه پادشاه ایران میشود. وی در این مورد نیز به پیروی از آتاتورک، نخست میخواست ایران را جمهوری کند. اما بعزت مخالفت مجتهدین شیعه سلطنت مطلقه را بجای جمهوری مطلقه مستقر میسازد (که البته در هر دو صورت محتوای آن یکی بود). اگر از دوره ساسانی، مساله دعوی دین بر مسائل قبلی اضافه شده بود، در دوره پهلوی نیز دعوی زبان بر مسائل قبلی اضافه شد تا بالاخره شرایط بین المللی و توفان انقلاب مردم آن را جارو کرد. ولی اینبار «پان اسلامیسیم» رونق گرفت.

ایرانیان از چه اقوام و تبار ها تشکیل

می شوند؟

نتیجه ای که از این توضیحات میتوان گرفت

مؤبدان ژندیک میشود و در نتیجه شاهان ساسانی را مرتب یا عزل میکردند و یا میگشتند. و نادر بود که در میان آنها کسانی چون شاپور دوم و انوشیروان قلم کنند. و این دو نیز به برکت بحران داخلی و خطر خارجی توانستند در سازش با مؤبدان به قدرت برسند. و بر عکس شاهان عادلانی چون هرمز چهارم عمر چندانی نیافتند. حکومت ساسانی بالاخره در نساد خود نظیر هخامنشی انقدر شوطه خورد که با ورزش تند باد اسلام فرو افتاد. دوران ساسانی در بعد از اسلام بخصوص تا قرن چهارم تاثیر حسرت آلوری گذاشت که ادبیات کلاسیک فارسی بدان مدیون است.

ریشه اقوام آریایی زبان ایران همه به ماد، پارس و پارت میرسد. در دوره ساسانی با مهاجرت ترکان از طریق خراسان و نیز آذربایجان به ایران بدین منوال، ترکیب جدیدی به یافت قبلی ایران (بلوچ، ایلامی، سامی: آسوری-کلدانی-عرب) آریایی ها اضافه میشود.

۷- دوره اعراب مسلمان: با پیروزی سریع اعراب، اسلام سیستم کاست ساسانی را در ایران در هم شکست که از زمان اوشیروان با بکانت صورت مانع مهمی در رشد فرهنگ اجتماعی درآمده بود و از آن بیبعد بود که دهقان زاده ای توانست قرومی یا غزالی و طبری شود. پسر خیمه نوزی بزرگترین ریاحی دان قرون وسطی گردید: (خیمام) یا از دهکده انشته بخارا کسی لقب شاهزاده اطباء جهان را بخود اختصاص دهد و در عین حال مؤثر ترین فیلسوف قرون وسطی باشد: (ابن سینا).

درست است که ایران ساسانی بعد از شکست قانسیه از صورت یک امپراطوری که برای تقسیم جهان آن روز با روم شرقی می جنگید، خارج شد و بصورت یکی از ایالات غیر مستقل خلافت عربی درآمد. اما اینجا جمله ای از برتراند راسل قابل نقل به مضمون است تا نظر من روشنتر شود. او مینویسد: «درست است که انگلیسیها به ویلسون و ولینگتون افتخار میکنند اما در خارج از انگلستان اگر چیز قابل افتخاری داشته باشند نیوتن و داروین و خلاصه خداوندگاران اندیشه و علم و هنر است که به جهان عرضه داشته اند؛ ما نیز اگر بخواهیم به تمدن خود افتخار کنیم درست است که در نزد خود از ایلام تا به امروز به آثار و خلاقیت نظامی، سیاسی و علمی و هنری خودمان مباهات میکنیم اما در پیش بشریت میتوانیم به صاحبان اندیشه و علم و فکر خود

اشکال حکومتی در تاریخ ایران

در ایران قبل از جمهوری اسلامی ما سه گونه رمت داشتیم:

الف: شاهنشاهی: که نوعی فدرالیسم سنتی بود. خان نظامی ایل حاکم شاهنشاه میشد که بصورت ارثی یا انتخابی یا هر دو در خانواده ا. باقی میماند و شاهان دیگر در سرزمین خود رمت داشتند. تنها مالیات و قشون میدادند که شکل ایلامی، پارتی و اتابکی یا ملک و شاهی عصر سلجوقی نوع کامل و شاهنشاهی هخامنشی از داریوش بیعد نوع متمرکز است.

ب: پادشاهی: که حکومت مرکزی قوی پادشاهی وجود داشت و اختیارات شاهان محلی یا لغز می شد یا به حداقل (فرمانبری) تقلیل مییافت مثل ساسانیان، صفویه و...

ج: خان خانی یا ملوک الطوائفی: حکومتی که پادشاه یا شاهنشاهی در رأس کشور وجود نداشت نظیر دوره زندیه و فاصله میان انقراض ایلیخانیان و تاسیس تیموریان و...

حکومت شاهنشاهی اشکانی، طرلانی ترین حکومت اقوام آریایی، زبان بر ایران است (پنج قرن). بنظر میرسد که اکثر زبانهای موجود آریایی در ایران بغیر از فارسی به دوره پارت میتوانست منسوب باشد. دوران حکومت پارتها دوره تسامح و سعه صدر و آزادی دینی و عقیدتی بود. دو کشف مهمی که در قبل از اسلام انجام شده به دوره پارت مربوط است یکی آسیاب آبی که به انگلیسی هنوز (Persien Whe) میگویند و دیگری ساختن پیل جهت آب طلا دادن به مس بوده است. در دوره اشکانی راه ابریشم تاسیس شد که تاثیر تعیین کننده ای بر تاریخ ما و همه منطقه داشت.

۶- ساسانیان: (تاسیس حکومت متکی به مذهب رسمی) در سال ۲۲۶ میلادی اوشیروان با بکانت مؤبدان زرتشتی کوبتانی کرده و آخرین پادشاه اشکانی را میکشد (۲۲۶ میلادی) و دین رسمی (زرتشتی) را برای اولین بار وسیله کشتار های شدید (بویژه در بلوچستان) قرار میدهد و حکومت متمرکزی تاسیس میکند که متکی به دین بود و جهت کاستن از نفوذ اشراف، املاک متمرکز آنها را در محل نفوذ مصادره میکند و در نقاط دیگر به آنها زمین میدهد تا ضمن حفظ اشرافیت بتواند تمرکز قدرت را برای شاه و بتفغ مؤبدان حفظ کند؛ اما بعد از سپری شدن پیروزیهای نظامی دوران او و پسرش شاپور اول اشرافیت زخم خورده به

راه حل چیست؟

تا قبل از پهلوی کسی به زبان کسی کاری نداشت. کرد ها شاهنامه حقیقت را در اواخر انشاریه و اوایل زندیه نوشته اند و شعر و نثر زیادی از دوره حکومت ترکان ایرانی به زبانهای مختلف در ایران باقی مانده است. راه حل کنونی نیز چنین است که به پیروی از سنت گذشته مان:

۱- هرکس به زبان مادری خود بخواند و بنویسد و بیاموزد و در ادارات محل تولد خود بتواند رفع نیاز کند. این حق هر انسان است که به زبانی که مادرش به دهان او الفاظ نهاده و گفتن آموخته، بنویسد و بخواند و حرف بزند و باید نه تنها در تمدن و فهم و شعور، بلکه در انسانیت کسانی که در باره این حق چون و چرا میکنند تردید کرد. همه این زبانها باید محترم شمرده شوند. زیرا همه آنها زبانهای ایرانیانند (نه از نظر طبقه بندی زبان شناسی بلکه از این نظر که همه ای ایرانی به آن تکلم میکنند.)

۲- زبان فارسی بعنوان زبان مشترک همه ایرانیها اصلاً مورد دعوا نیست؛ اگر زور سیاسی از پشت سر آن برداشته شود بهتر رشد خواهد کرد. چنانکه از دربار عثمانی تا دربار گورکانی (هند) را گرفته بود.

۳- به يك زبان علمی و بین المللی که امروزه انگلیسی است نیازمندیم. با توجه به جهانی بودن علم و جدائی آن از فرهنگ بمعنی اخص آن بنظر من بهتر است برخی دروس پایه (فیزیک، شیمی، بیولوژی و ریاضیات) از يك مرحله ای، به انگلیسی تدریس شود و اگر مقدور بود برای زبان آلمانی و فرانسه و ژاپنی و... نیز کلاس هائی دایر شود. چنانکه اشاره شد هیچیک از ساکنین ایران صاحبان اصلی آن نیستند تا بقیه اجاره نشین یا اتباع درجه دوم آن محسوب شوند. اجداد همه ما در این سرزمین زندگی کرده، در آن تولید نموده و از آن دفاع کرده اند. ما باید با وحدت خود خواسته مان زمینه را برای تحقق آرمانهای انسانی و دمکراتیک آماده کنیم. نه اینکه بفکر تجزیه یا تمرکز باشیم. تا به قول شیخ محمد خیابانی: «لقمه خاکی داری باشیم تا دیگران نتوانند ما را بلع کنند». همه کار های بزرگ تنها با همت انسانها صورت تحقق پوشیده اند ولی همه آنها ابتدا ایده ای پیش نبوده اند.

صدر

ه طبری ها آریایی نبودند و به این سبب در دوران پهلوی اول نام آنها به مازندران که آریایی و ساکنین بعدی آنجا بودند به ناروا تغییر دادند. زیرا هر دو قوم از جنبه تباری به جنبه سرزمینی تغییر هویت داده بودند.

ه- نام ایران تا دوره های ساسانی نه در نوشته های خودی (سنگ نوشته های هخامنشی و نوشته های پارسی) و نه نوشته های دیگران (الواح بابلی و اسوری و نوشته های یونانی و رومی) وجود ندارد و تا دوره ساسانی کشور را به نام قوم حاکم مینامیدند. مثل ماد، پارس، پارت... و از آن بیعد در دوره ساسانی که حکومت منگی به دیانت انحصاری زرتشتی تشکیل گردید در رابطه با متن اوستا که بنا بر

شده اند. آنچه باقی مانده اسوری و هریی است. فارسی کنونی زبان شرق خراسان قدیم (افغانستان و بخشی از ازبکستان امروز) بوده و چون مبدل به زبان دیوان (دولت) و عرفان در دوره سلاطین ترک ایرانی شده، بتدریج در شهر ها زبانهای آریایی دیگر را در خود تحلیل برده است.

و هم از ایتروست که مثلاً کردی گورمانشاهی نظیر گیلکی رشتی و فارسی شیرازی و همدانی و مشهدی و نیشابوری و تهرانی و... همه به فارسی دری نزدیک شده اند. اما علاوه بر لهجه محلی وقتی از شهر ها دور تر میشویم رفته رفته به زبان اصلی آن منطقه برمیخوریم و در دهات و ایلات کاملاً به زبان خالص بر میخوریم که فارسی نیست. ضمن آنکه آثاری از زبان رازی، ژاکانی و مشهدی و... در سسترس است که نشان میدهد فارسی زبان ریشه ای و تباری این مناطق نبوده است.

آنچه در رابطه با مساله مورد بحث ما قابل توجه است، اینست که زبان فارسی در طی حکومت ده قرن سلاطین ترک ایرانی بر این کشور به زبان های انبسی و مشترک تمام خاور میانه (از عثمانی تا هند) مبدل شده لذا جزو زبانهای تعمیلی (نظیر روسی در مقصورات آسیای ایش) نبوده است. تنها وقتی در دوره ۷۷ ساله پهلوی فرهنگ تک زبانی و سیاست تعمیل زبان فارسی علم شد، تاچار عکس العمل های طبیعی خود را در میان زبانهای محکوم بوجود آورد که در مورد ترک زبانان و کرد زبانان ایرانی شاهد عکس العمل شدید آن بوده و هستیم. در پایان این مقاله لازم به تکرار است که در ایران تا انقراض قاجاریه ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) همواره سه زبان در کنار هم بعنوان زبان های رایج تر وجود داشتند و در کنار آن زبانها و لهجه های دیگر بحیات خود ادامه میدادند. بعنوان مثال:

- در دوره هخامنشی: بابلی (زبان تجارت) - ایلامی (زبان دیوان و ادارات) - پارس باستان (زبان سلطنتی و لشکر) و میدانییم داریوش کتیبه بیستون و بسیاری از الواح خود را به این سه زبان نویسانیده است.

- در دوره پارتها: یونانی (زبان تجارت و علم) - آرامی (زبان کاتب ها و دیوان) - زبان پهلوی اشکانی (زبان شاهی و لشکر)

- در دوره ساسانی: پهلوی (زبان شاهی و لشکر) - روستائی (زبان دین رسمی) - آرامی و سریانی. در دانشکده جندی شاپور sss (زبان دیوانی و کتابت دولتی) بود و میدانیم که کاتب ها آرامی بودند و لغت هژوارش از همین جا بوجود آمده که جز در نوشته های مانوی تقریباً همه نوشته های پهلوی با هژوارش همراه است (به آرامی مینوشتند و به پهلوی تلفظ میکردند مثلاً «لحماء» مینوشتند و «گوشت» میخواندند).

در دوره بعد از اسلام نیز ابتدا عربی رایج بود بعد فارسی و ترکی رایج شدند و باز ایران دارای سه زبان اصلی شد، عربی (زبان دین و علم و فلسفه)، فارسی (زبان دیوان و شعر و عرفان) و ترکی (زبان شاهی و لشکر)

اینست که، ایران کشور تمام تبار ها و اقوام مهاجری است که (جز بلوچ ها که ساکنین اصلی این کشور اند) در ایجاد، گسترش و نگهداری و تداوم تمدن آن کوشیده و در طی تقریباً یازده هزار سال با هم از نظر تباری، قومی، فرهنگی و اقتصادی در آمیخته و ملت ایران را با همه تفاوت های تباری و قومی و فرهنگی آن بوجود آوردند.

۱- از لحاظ تباری ایرانیان اخلاف و فرزندان اقوام زیر اند:

- الف- اقوام بلوچ (ساکنین اصلی)
- ب- اقوام آریاتیک (ارال آلتاشی زبان غیر سامی و غیر آریایی: ایلامی، لولوبی، گوتی، مائتا، طبری، کاسیت و دو قبیله ماد.
- ج- اقوام سامی (بابلی ها، کلدانی ها، اسوریها، یهودیها، اعراب)
- د- اقوام آریایی (چهار قبیله از شش قبیله ماد، پارسها، ساکن استان فارس، پارتها)
- ه- ترکان مسلمان (ترکمن ها، آذری ها، ترکان درگز، قشقایی ها...)

در ضمن ما ایرانیان را بمعنی ساکنین کشور ایران فعلی بکارمیبوریم و لذا در اینجا به اصطلاح زبان شناسی مورد نظر ماست که بنا برآن اقوام است و ختنی که هرگز جزو قلمرو ایران هم نبودند به خانواده زبانهای هند و ایرانی متعلق اند؛ و نه مفهوم تباری و یا «ژوادی» مراد است، که بنا برآن ایرانیان گویا فرزندان اقوام هندو اروپایی «ایر» یا «آرین» بوده اند. که بنا بر داده های تاریخی که فوقاً اشاره کردیم چنین نیست.

روشن است که همه این اقوام در طی یازده هزار سال (از ظهور اولین دهکده ها در ایران در ۹ هزار ق.م.) با هم در آمیخته اند و تبارشان و گاه زبان و فرهنگشان را سیاست بازان یا نژادشان برابری قلمداد کرده اند. حال آنکه از نظر ژنتیکی هنوز تحقیقی بر روی کرمزومهای ساکنین ایران صورت نگرفته تا بتوان بنا به تجربه تحلیل بیولوژیک (ژنتیک) ساکنین این کشور را طبقه بندی کرد.

مساله زبان و تحول آن در تاریخ ایران

۲- از لحاظ زبان میدانیم که اقوام ساکن در ایران ابتدا با منشاء تباری (جد اسطوره ای یا واقعی) خود را از دیگران مشخص میکردند و رفته رفته از شکل تباری به سرزمینی تغییر نسبت داده و خود را بنام سرزمینی که در آن ساکن شده بودند مشخص میکردند و در این مرحله فرهنگ و بخصوص زبان قومی نظیر نام سرزمینی حامل و پیانگر هویت آنها میگردد و هم از این روست که اسم استانهای کشور برآمده از نام قبایل ساکن در آن است (جز خراسان - در رابطه با خور- خورشید) مانند بلوچستان، ایلام، طبرستان، (مازندران)، اسپهان (اسب ها)، سیستان (سگستان)، گزگان، کردستان، لرستان، آذربایجان، آتروبیات گان (قومی که حافظ آتش بودند)، فارس (ستان) sss و چنانکه تکر شد زبانهای اقوام بلوچ در نتیجه خلط و مزج ها به آریایی (بلوچ) تحول یافته و زبان اقوام آریاتیک نظیر زبان مادها و پارسها و پارتها و خزر ها (ترکی خزری) همه خاموش

آرتسئق - از تیره طایفه چوودور، نسل
ایگدیرا منطقه کراسنوودسکا، آنتروپو اتنونیم
است.

آرچی دالسی - از تیره طایفه یمره -
لسی، نسل داغلی، آتان را در عین حال آق
دیشلر (سفید دندانها) نیز مینامند.

آرتزی بیگ - از تیره طایفه یمره لی،
شاخه داغلی، آنتروپواتنونیم است.

آرسسلان - از تیره طوایف سالتر
و آرساری، نسل های کسچی آقا و غارقئن، تحت
اللفظی به معنای شیر است. به نظر میرسد که
آنتروپواتنونیم باشد.

آرسسلان باپ - از تیره طایفه شیخ
(استان سورخاندین)، تحت اللفظی به معنای
انسان همچون شیر است.

آرغش چچی - از تیره طایفه آرساری
نسل غاراجا، آرغش چچی، به معنای کسی است که با
کاروان حامل غله (و دیگر کالاها) به راه درازی
میرود.

آرلان - از تیره طایفه آرساری، نسل
عمر، بنظر میرسد که آنتروپواتنونیم باشد.
ابوالقازی به قدمت طولانی نام آرلان در میان
بازگراها اشاره مینماید. (کونوف، م ۵۵).

آرلانک - از تیره طایفه تکه، نسل
وکسیل، به نظر میرسد که اتنونیم فوق برآمده
از اتنونیم آرلان است. شاید بتوان اتنونیم های
آرلان و آرلانک را مترادف با آرلات ها، یکی از
بزرگترین طوایف مغولستان قرار داد. آرلات

هم چنین در ترکیب مغول ها هم وجود دارند.
(کارمیشوا، ۱۹۷۶، م ۱۷۷ - ۱۷۶)، در میان مغول
ها نام آرلات وجود دارد که ابوالقازی آنرا
بصورت پسر مورد علاقه مادر منی میکند.
(ابوالقازی، ۱۹۵۶، م ۱۴۹).

آرلاووق - از تیره طایفه
عبدال (آستراخان)، آن بمعنای نمره کثر، عربده
کش

است. به نظر میرسد که لقب بنیانگذار باشد.
آرنا سرکن - از تیره طایفه
سارئق، نسل بابراج، آرنا (آننا)، آنتروپو-
اتنونیم است و مرکن (تیر انداز زبردست) لقب
اوست.

آری باقان - از تیره طایفه آرساری
(نسل آق دری) و اسکی (منطقه شاترئور از استان
تاجیکستان شوروی)، تحت اللفظی، آری به معنای

نسل بای، توپواتنونیم است. (ساکنین کرانه
دریای آرال).

آراتچی - از تیره طایفه آرساری،
شاخه غارا، بنا به نظر سوورتیان، آران،
(غیر قابل تغییر، محل گرم)، و آراتچی-کسی
که تا اتمام جمع آوری محصول در تابستان محل
خود را ترک نمیکند، ساکن ایام غیر قابل تغییر.

مفهوم متشکله آراتچی به اسامی با
پسوند لی که از عناوین نوادی یا جغرافیایی
گرفته شده است نزدیک می باشد. (سوورتیان،
۱۹۶۶، م ۸۸). پسوند چی در اتنونیم های ترکمنی

مترادف با چچی و یا بجای آن می باشد. مثل:
غولانچی-غولانچی، غویونچی-غویونچی، دویه جی-
دویه چچی، بوزاجچی-بوزاجچی و غیره. (۲)
آران (چنکک، گیره) و چی پسوندی است که نشانگر

شغل می باشد. آراتچی به معنای سازنده چنکک
است. (۳) آران (چوب تیز) که سر راه حیوانات
وحشی قرار می دهند، خود تیر درکن. (رادلف،
جلد ۱، م ۲۵۱). پس آراتچی کسی است که با خود

تیر درکن حیوانات وحشی را شکار می کند.
(۴) اتنونیم در شکل معنا است. نمود چنچین
تمنایی در گذشته در میان بسیاری از طوایف
اوغوز-ترکمن وجود داشت. بطور مثال در نزد

طوایف: ائوا، سالتر، بایات، ابمر، آلتاؤیلی،
دودورغا، تووه ر، چوودور و دیگران. نگاه کنید
به فهرست و نقاشی های علائم طوایف، اثر محمود
کاشف، رشیدالدین، ابوالقازی و بازی جی
اوغلی).

آرباپ - از تیره طوایف آرساری، نسل
چابیی، سالتر نسل یاغر از بخش کرکی، بایات،
خاناپ، نخورلی، آتوولی، مورچه لی (نسل
اووشارا)، عوف اف اتنونیم آرباپ یا آرباپ از
طایفه مورچه لی را همچون صاحب زمیندار

بزرگ که در مفهوم کدخدا است، معنی می کنند.
(عوف اف، ۱۹۵۵). اصطلاح آرباپ (آرباپ) در مناطق
مختلف آسیای میانه دارای مفاهیم مختلف است؛
کدخدای ده، رئیس دستگاه آبیاری، ریش

سفید و غیره. بنا به اعتقاد ابوالقازی، در
قرن شانزدهم میلادی، در خیوه، آرباپ به معنای
حاکم شهر بود. در خیوه، ترکمن ها هم لقب
آرباپ را حامل بودند. (مطالب راجع به ترکمن ها

و ترکمنستان، جلد ۴، م ۳۳۷). به نظر می
رسد که اتنونیم آرباپ با آلقاب
بنیانگذاران مربوط است.

ایل گویچی، سبیل گویچی



کویچی قرار گرفت. وظیفه محوری، عمده و اصلی شورای موقت هماهنگی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، تلاش پیگیر و مسئولانه در جهت تدارک و برگزاری کنفرانس سراسری کانون با شرکت نمایندگان تمامی نیروهای آزاده و ترقیبخواه ترکمن به عنوان عالی ترین ارکان ذیصلاح برای تصمیم گیری در مورد مسائل اساسی کانون می باشد. (ایل گویچی شماره ۱۶، ص ۸).

در اولین نشست شورای موقت هماهنگی کانون که در سوم خرداد ۱۳۶۹ تشکیل یافت، مسئله سازماندهی نیروها و چگونگی پیشبرد شعار فوق در دستور کار قرار گرفت. در واقع کسست از سازمان اکثریت هنوز نتوانسته بود به ابعاد فکری و نظری فراگسترده و اعتقاد به کار حزبی تشکیلاتی براساس ساختارهای گذشته، تنها باوری بود که در آن مقطع عمده‌گی داشت. فرسایش اندیشه های سابق الزاما زمان معینی را می طلبید و این زمان تا کسست از تفکرات گذشته و دستیابی به اندیشه های نوین نسبتا پروسه دشوار و پر بحث ولسی اجتناب ناپذیر و الزامی بود که حدود یکسال بطول انجامید.

جمع بندی این بحث ها عبارت از آن بود که اولاً کانون به لحاظ شکل و مضمون و تاریخ شکل گیری خود نمی تواند تنها در انحصار گروه یا افراد خاصی باشد و بدیگر سخن حامین نام کانون حداقل امکان می بایست بخش اعظم فعالین ترکمن را در خود شامل گرداند. از این رو قرار بر آن گردید که تکلیف نهایی کانون در کنفرانس سراسری روشن گردد. ثانیاً ساختاری که برای پیشبرد شعار فوق در سازماندهی نیروها تعیین گردیده بود، اساساً با وضعیت و جایگاه فعالین ترکمن در خارج از کشور قرابتی نداشت و آن بیشتر از اینکه بخواهد در خدمت انتشار نشریه ای باشد، سازماندهی و رهبری یک جنبش را تداعی مینمود.

بر بستر جمع بندی و استدلالات فوق آوردن نام کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در سرلوحه نشریه، در عین حال که با وضعیت عینی وابستگان نشریه ایل گویچی مطابقتی نداشت، از

اجلاس عمومی فروردین ماه سال ۶۹ نیروهای هوادار نشریه ایل گویچی، تحت عنوان فعالین فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در خارج از کشور را برآستی می توان نقطه آغاز و کار پایه حرکت جدید وابستگان فکری نشریه ایل گویچی بشمار آورد. این اجلاس در شرایطی تشکیل گردید که تقریباً اکثریت مطلق هواداران و نیروهای وابسته به نشریه ایل گویچی از سازمان اکثریت جدا شده و علاقمند به کار مستقل تحت عنوان کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن بودند.

رای شرکت کنندگان در این اجلاس در آن ایام، نکات استقلال کانون و امکان وحدت و همکاری فعالین ترکمن محوری ترین مسائلی بودند که دیگر مسائل را تحت الشعاع خود قرار دادند. این دو محور در مشروح قرارهای اجلاس فروردین سال ۶۹ بدین صورت فرموله شد: کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، به مثابه تبلور جنبش نوین این خلق، نهادیست مستقل، ملی، دموکراتیک و فراگیرنده تمامی نیروهای آزاده و ترقیبخواه ترکمن که در راه تحقق آرمانهای فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و در چارچوب شعار دموکراسی برای ایران، حق تعیین سرنوشت برای خلق ترکمن مبارزه میکند. (ایل گویچی، شماره ۱۶، ص ۸). با توجه به تمامی امسیدوار کننده و زمینه های جدی تفاهم موجود بین نیروهای آزاده و ترقیبخواه ترکمن، تلاش پیگیر و مسئولانه جهت تماس و گسترش زمینه های تفاهم و همکاری با کلیه این نیروها، اعم از جریان، محفل، انجمن، شخصیت ها و افرادی که به هر نحو در ارتباط با جنبش ملی-دمکراتیک و مسائل فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن فعالیت مینمایند و یا علاقمند به کار در این رابطه بوده و برای این خلق صادقانه دل سپوزانند، به منظور تدارک و برگزاری هر چه دموکراتیک تر کنفرانس سراسری کانون و تزییفه ای تخطی ناپذیر و ضرورتی غیر قابل اجتناب می باشد. (اهمانجا، ۱۹).

براساس این بحث و فسخ، ها بود که شعار محوری پیش بسوی کنفرانس سراسری در سر لوحه دور جدید فعالیت نیروهای هوادار نشریه ایل

در صفوف فعالین ترکمن صورت پذیرفت، عرصه نوینی فراروی روند وحدت نیروهای ترکمن قرار گرفت که هر چند به لحاظ مضمون با شعار کنفرانس سراسری مغایرتی نداشت ولی به لحاظ شکل پدیدۀ نوین و در یک کلام تا چند سال پیش غیر قابل پیش بینی بود.

در این بین اجلاس ترکمن های ایرانی مقیم آلمان که ترکیب ناهمگونی از مجموعه نقطه نظرات و دیدگاهها را بدور خود گرد آورد، امید بخش ترین نقطه و حادثه ای بود که در سال پیش در میان فعالین ترکمن صورت پذیرفت. این اجلاس برآستی نشان داد که وجود نقطه نظرات مختلف نمی تواند مانع جدی برای نزدیکی و همکاری نیروهای ترکمن محسوب گردد. اجلاس ترکمن های ایرانی مقیم آلمان، تجسم کوچکی است از کنفرانس سراسری با این تفاوت که به لحاظ مسائل قابل بحث در آن در چارچوب معینی محدود است. ادغام دو نشریه تازه یول و ایل گویجی که در راستای وحدت نیروهای ترکمن دستاورد ارزشمندی برای فعالین ترکمن در خارج از کشور محسوب می گردد، در عین حال که حاکی از اعتلا واقع بینی و نرسایش تفکرات یک بعدی می باشد، از سوی دیگر بیشتر نوینی را گشود که ماهیتا روند وحدت نیروهای ترکمن را وارد فاز نوینی نمود. تا دیروز به کمان ما شکل مستحقی ساز نزدیکی و همکاری نیروهای ترکمن در شعار کنفرانس سراسری متجلی می گردید، ولی امروز هم به لحاظ شکل مسئله و هم تغییرات درمضمون شعار فوق که اجلاس عمومی برلین آن را حامل بود، باید متذکر گردید ماهیتا مختصات و برخی موارد کاری که در آن مد نظر بود، ضرورتا دستخوش تحولاتی گردید که با جایگاه و نقش نیروهای ترکمن در خارج از کشور مطابقت بیشتری داشت. دستیابی به این دیدگاهها به هیچوجه ارادی و یا منوط به خواست این و آن نبوده و نیبستند، واقعیات عریان زندگی و وجود عنصر نیرومند صداقت در بین این نیروها موجب آن گردید که با پیش روی قرار دادن تجارب ناکام و موفق گذشته به تامل چگونگی مداوم راه آتسی بنشینند و از آن نتایجی را اخذ نمایند که حاصل آن نه آموزش کینه توزی و نفرت و بیگانه پرستی، و بلکه عشق به خلق خویش و پاسداری و اعتلا هویت ملی ملت خود باشد.

اینکه شعار کنفرانس سراسری در شرایط امروز نمی تواند تنها حامل و بیگانه بستر

سوی دیگر آن بیشتر مبنایانند که در خود عناصر تنگ نظری و خود محور بینی را حامل است. از این رو با توجه به وظایف محوری که نشریه برای خود قائل گردید، تلاش برای همگرایی و وحدت فعالین ترکمن، اصلی ترین نکته ای بود که فراروی نشریه قرار گرفت. براین اساس شورای موقت هماهنگی کانون ضرورت وجود خود را از دست داد و شماره ۱۷ ایل گویجی پس از یکسال تاخیر توسط یک هیات تحریریه متشکل از افرادی داوطلب، با عنوان جدید "نشریه ای در خدمت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری" انتشار خود را پی گرفت.

وجود سه نشریه تازه یول، ترکمنستان ایران و ایل گویجی در میان فعالین ترکمن، اهمیت عاجل برگزاری چنین کنفرانسی را نزون تر مینمود. در راستای اعتقاد به این شعار، طی تماسهایی که با گردانندگان نشریه ترکمنستان ایران بعمل آمد، روی کلی ترین وجوه تشکیل چنین کنفرانسی توافق بعمل آمد، ولی دوستان ما در نشریه تازه یول استقبالی از آن بعمل نیاوردند.

در این مقطع، مجموعه مسائل مطروحه در این نشریات حاکی از آن بود که علیرغم اختلافات نظر معین پیرامون برخی مسائل مربوط به مردم ترکمن، ولی با وجود آن امکان همکاری و وحدت میان آنان را نمی توان مستثنی دانست. این امر از سویی با روشن گردیدن هر چه بیشتر زوایای ابهام پدیدۀ های نوین جهانی و از سوی دیگر با نرسایش نگرش های تنگ نظرانه و اراده گسرایانۀ مجموعه فعالین ترکمن پیوندی گسست ناپذیر داشت. انعکاس این گونه از نگرش ها و کاهش برخوردهای تخاصم آمیز، بخصوص در شماره های آخر این نشریات بازتاب دارد.

در طی یکسال اخیر با وجود همه زمینه های امید بخشی که میان فعالین ترکمن جهت تفاهم و همکاریها حسر آن نقسویت می یافت، اما تغییرات معین در صفوف آنان مستلزم بازنگری اعتقادات و باورهای گسرتید که الزاما شکل جدیدی از پیشبرد آنان را می طلبید. از سویی نشریه ترکمنستان ایران از ادامه انتشار خود بازماند، از سوی دیگر اجلاس ترکمن های ایرانی مقیم آلمان برگزار گردید و معمتر آنکه زمینه های نزدیکی و در تداوم همکاریهای مشترک دو نشریه تازه یول و ایل گویجی هموارتر و هموارتر می گردید. در واقع با تغییراتی که

... - دانشکده چندی شاهپور که توسط
نسطوریان فراری از روم شرقی تاسیس شد
زبان رسمی اش سریانی بود و تا زمان مشوگر
عباسی دایر بود و بعثت پول بی درپنی که در
بغداد میدادند استادان آن به بغداد رفتند و
دانشکده تعطیل شد.



سه کیزینجی ماری،
عایال لار کۆنی نی،
بیۆنین تۆرکمه ن عایال غۆزلارا
شۆیسی بیۆره کدن غوثلابارشی.

” از زخم قلب آباثی “

دختران رودگل آلود
دختران هزارستون شعله،
بسه طاق بلندی دود
دختران عشق های دور
روزسکوت و کسار
شبهای خستگی
دختران رفت و آمد
در دشت مسدوده
دختران شرم
تینم
افتادگی
رمه !

از زخم قلب آباثی
در سینه کدما مژما خون چکیده است ؟
اکنون کدما میک زشما
بیدار میمانید
در بستر خشونت نومیدی
در بستر فشرده دلتنگی
در بستر تفکر پر در درازتان
تا یا دآن - که خشم و جسارت بود...
بذر نشانند
تا دیرگاه ، شعله آتش را
در چشم بازتسان ؟

+ +
بین شما کدما ، بگوئید
بین شما کدما
صیقل میدهید

سلاح " آباثی " را
برای

روز

انتقام ما ؟

ترکمن صحرا - اوبد سفلی
احمدشاملو



از خاطرات آن ایام

بقیه از صفحه ۸

است، ولی مسئله این است که خیلی از صیادان
نسیمی دانستند که در این سن و سال سواد به چه
دردها میخورند، اگر بابت آمدن به این کلاس به
صیادان پول داده میشد و یا به دستمزدشان اضافه
می کردید، صد در صد همه شان می آمدند ،
واقعبیت هم همین بود. در آن مقطع طرح طبقه بندی
مشاغل صیادان و خلع پید از اربابان و واگذاری
امر صید به دست خود صیادان محتملترین مسائلی
بودند که ذهنیت صیادان را بخود مشغول کرده بود
و این چارچوب حاضر به هر حرکتی بودند.
(نمونه اش اعتصاب عمومی صیادان در تابستان
سال ۵۸ است). ما در آن مقطع به این نکته توجه
نداشتیم که درک این صیادان از حرکت مستقل و
آگاهانه در سطح نازلی قرار دارد و هنوز
شخصیت ها و عناصر در بین آنان نقش درجه اولی
را دارا می باشند. از سوی دیگر ما به ذهنیت
این صیادان در کلیت خود در رابطه با مناسبتشان
با اربابان که بسیاری آنان را صاحبان و
نسیمی نعمتان خود بشمار می آوردند اعتنا
نمیکردیم و خیلی راحت صیادی را که در قبال
اربابان از خود ضعف و یا تزلزل نشان می داد
به عنوان وابسته و حتی خائن مستعم می کردیم.
انتظار ما از این صیادان برای اقدام قاطع و
انقلابی به آن مفهوم که ما درک می کردیم
و تبدیل آنان به پرولترهای ناب، انتظار عبث
و بی نتیجه پروازانه ای بود. بحر حال ما در ادامه
سیاست سواد آموزی خودمان برای صیادان قرار شد
که با مقامات مسئول شیلات مبنی بر افزایش حقوق
صیادان با سواد صحبت کنیم که هجوم رژیم
جمهوری اسلامی به منطقه و آغاز بگیری و بیندها،
تلاش بیکی و صادقانه ولی اوتوپیاپی ما را در
نیمه راه متوقف کرداند.



وحدت ملی و کثرت...

بقیه از صفحه ۹

آن کشور اسطوره ای اریائویچ که در حوالی
خوارزم کنونی وجود می داشته به تمام سرزمین
تعمیم داده شد. و معنی آن این نیست که کل
مردم ایران از تبار قوم آریا میباشد لذا مفهوم
ایران نظیر معنی کشور (کیش + ور) یار دینی
داشته است و البته منحصر به ایران نیست.
زیرا اسم قبلی افغانستان (اریانا) میباشد و
ایرلند و ایر وان نیز همان معنی را الهام
میکند.

ایل گویجی، سیل گویجی

بقیه از صفحه ۱۴

تامین وحدت نیروهای ترکمن باشد، به جای آن چه شعاری را جایگزین مینمائیم، به گمان ما درک مطلق کرا و خطایی است که همواره با عمده کرده یک شکل از پدیده ای سعی در اثبات حقیقت آن به هر قیمت دارد. این درک تنها در چارچوب فوق برای خود امکان مانور قائل بوده و کونه فکری و خشک اندیشی لجوجانه به او اجازه بهره جویی از دیگر دستاوردهای بشری را نمیدهد. از این رو با توجه به این نکته که در شعار کنفرانس سراسری نه تنها شکل موضوع و بلکه بیشتر باید مضمون عمیقاً وحدت جویانه نیروهای ترکمن را مد نظر داشت، بر آن نیستیم که الزاماً آلترناتیو دیگری را به صورت شعار به جای آن می بایست طرح کنیم و یا اینکه با حذف شعار فوق از نشریه امر وحدت نیروهای ترکمن به فرجام رسیده است. ما اعتقاد داریم که باید از کلیه امکانات و راهها برای تامین وحدت نیروهای ترکمن بهره گرفت. نشریه ایل گویجی همانطور که تا بحال نشان داده است، باز آماده است که کلیه تلاش خود را برای کاهش هر چه بیشتر دامنه پراکندگی ها و تامین همکاری و وحدت نیروهای فعال و صادق ترکمن بکار گیرد. ما در این راه دست یاری به سوی همه کسانی دراز می کنیم که برای مساعدت به حل این معضل ایده هایی در سر و قلم هایی برای نوشتن دارند.

اینکه نشریه ایل گویجی سومین شماره از دوره جدید انتشار خود را پشت سر می نهد، تا این مدت نارسایی ها و ضعف ها کم نبوده اند و ما اذعان داریم که نتوانسته ایم بشور همه جانبه علایق و تمایلات خوانندگان خود را تامین نمائیم و

آنچه را هم که تا بحال در راستای اعتقادات و بسته به توان خود پیش برده ایم، نمی توانیم ادعا نمائیم که عاری از دشواریها و مشکلات بوده است. با این وجود هم یاریها و مساعدت ها و دلگرمیهای دوستان و بویژه تلاش پیگیر دست اندرکاران نشریه موجب آن گردید که نشریه بر خلاف انتظار برخی ها از ادامه انتشار باز نماند و همچنان به عنوان تریبون آزادی در میان فعالین ترکمن و بازتاب دهنده نظرات و آراء مختلف مربوط به مسائل مردم ترکمن باقی بماند.

در این دور جدید از فعالیت، نشریه ایل گویجی تلاش خواهد نمود که همچون گذشته بازتاب دهنده نظرات و اعتقادات مختلف فعالین ترکمن باشد. در دوره دشوار کنونی ایل گویجی امیدوار است که بیش از پیش یاری دوستان و خوانندگان خود را به همراه داشته باشد. ما برای رسیدن به سطح مطلوب و غلبه بر نارسائیها و کمبودها مسلماً به راه دراز و حمایتهای مادی و معنوی خوانندگان و دوستان نیازمندیم. ما بار دیگر از همه علاقمندان و دوستان دعوت مینمائیم که ما را در تامین مقالات در عرصه مسائل نظری، اجتماعی، فرهنگی... ترجمه، تکمیل آرشو طرح و عکس و توزیع مساعدت نمایند. ما ضمن سپاسگزاری از همه دوستانی که در رابطه با دشواریهای مالی بما مدد رساندند، بر انتظار خود در تداوم این کمک ها تاکید داریم. امید آن داریم که در سال جدید فعالیت بتوانیم موفق تر از سال پیش در راستای اعتقادات و آرمانهای خود کام بر داریم.

- ایل گویجی به هیچ گروه، حزب و با دسته خاصی وابسته نیست و تلاش مینماید خوانندگان خود را با مسائل مربوط به مردم ترکمن آشنا سازد.

- ایل گویجی در ویرایش و اطلاع مطالب و نوشته ها آزاد است. مسئولیت مربوط به شکل و مضمون مطالب مندرج در نشریه به عهده نویسندگان آن است.

آدرس ایل گویجی I L G U I D J I

سوئد

آلمان

BOX 217
440 06 GRÅBO
SWEDEN

POST LAGER KARTE
NR. 127492 C
4800 BIELEFELD
GERMANY